

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست‌های روز هفتم لاودیکه - شماره سه

یک تاکستان، شراب قرمز

Jeff Pippenger

2025-12-03

ما مقاله پیشین را با این پرسش به پایان بردیم: «با در نظر گرفتن این مفاهیم، می‌توان پرسید چگونه است که در ۱۱ سپتامبر، کتاب یوئیل به پیامی بدل شد که پطرس در روز پنطیکاست بدان استناد کرد؟»

پطرس تصدیق می‌کرد که نبوت یوئیل در روز پنطیکاست در حال تحقق بود؛ روزی که نقطه‌ای در زمان و نشانگر پایان موسم پنطیکاست است. در موسم پنطیکاست در آغاز ظهوری از روح‌القدس بود و سپس در پایان ظهوری بزرگ‌تر از روح‌القدس. با ایمان درک می‌کنیم که هم کتاب مقدس و هم روح نبوت نبوت یوئیل را بر زمان باران پسین اطلاق می‌کنند؛ از این رو می‌دانیم که کتاب یوئیل در ۱۱ سپتامبر به حقیقت حاضر بدل شد، و اینکه هر عنصر این کتاب مستقیماً از تاریخ نبوی‌ای سخن خواهد گفت که از ۱۱ سپتامبر آغاز می‌شود و تا شامل شدن هفت بلای آخر ادامه می‌یابد؛ هفت بلایی که یوئیل آن را «روز خداوند» می‌نامد.

چنان‌که سال ۱۸۸۸ نمونه‌اش بود، در ۱۱ سپتامبر ارائه پیام لائودیکه به حقیقت حاضر آزمون‌گر تبدیل شد. اشعیا همان پیام را در باب پنجاه‌وهشتم، با صدایی چون شیپور که تعدیات قوم خدا را به آنان نشان می‌دهد، نمونه‌وار نشان می‌دهد. «روزی» که اشعیا شروع به بلند کردن صدای خود چون شیپور می‌کند، همان روزی است که او سرود تاکستان را می‌سراید.

در آن روز برای او بسرایید: «انگورستانی از شراب سرخ.» من، خداوند، نگهبان آن هستم؛ هر دم آن را آبیاری می‌کنم؛ تا مبادا آسیبی به آن برسد، شبانه‌روز از آن پاسداری می‌کنم. خشمی در من نیست؛ کیست که خارها و خارین‌ها را برای جنگ بر ضد من برپا کند؟ از میانشان خواهم گذشت، همه را یکجا خواهم سوزاند. یا بگذار به قوت من چنگ زند تا با من صلح کند؛ بلای، با من صلح خواهد کرد. او کسانی را که از یعقوب برمی‌آیند ریشه‌دار خواهد ساخت؛ اسرائیل شکوفه خواهد زد و غنچه خواهد کرد و روی جهان را از میوه پر خواهد کرد. اشعیا ۲:۲۷-۶.

اسرائیل روحانی معاصر «خواهد شکفت و جوانه خواهد زد و سراسر جهان را از میوه پر خواهد کرد» در دوره باران پسین؛ زیرا باران نخستین سبب جوانه‌زدن و شکوفه‌دادن گیاه می‌شود و باران پسین میوه را به بار می‌آورد. وقتی ساختمان‌های نیویورک در ۱۱ سپتامبر فرو ریختند، فرشته نیرومند باب هجدهم مکاشفه یوحنا فرود آمد و باران پسین شروع به نم‌نم باریدن کرد. در آن زمان دیده‌بانان خدا می‌بایست برای کلیسای لاودیکه شیپور را به صدا درآورند. پیام اشعیا که گناهان قوم خدا را برمی‌شمارد، همچنین سرود تاکستان شراب سرخ است. باب نخست یوئیل همان پیام است.

کلام خداوند که به یوئیل پسر پتئیل رسید.

ای پیران، این را بشنوید؛ و ای همه ساکنان زمین، گوش فرا دهید. آیا چنین چیزی در روزگار شما بوده است، یا حتی در روزگار پدران‌تان؟ این را به فرزندان خود بازگویید، و بگذارید فرزندان شما آن را به فرزندان خود بگویند، و فرزندان آنان به نسلی دیگر.

آنچه را کرم جوانه‌خوار بر جای گذاشته است، ملخ خورده است؛ و آنچه را ملخ بر جای گذاشته است، کرم ساقه‌خوار خورده است؛ و آنچه را کرم ساقه‌خوار خورده است؛ و آنچه را کرم ساقه‌خوار بر جای گذاشته است، کرم برگ‌خوار خورده است.

به‌هوش آید، ای مستان، و بگریید؛ و شیون کنید، ای همه شراب‌نوشان، به خاطر شراب تازه؛ زیرا از دهانتان گرفته شده است.

زیرا امتی بر زمین من برآمده است، نیرومند و بی‌شمار؛ دندان‌هایش دندان‌های شیر است و دندان‌های آسیای شیر بزرگ را دارد. تاک مرا ویران کرده و درخت انجیرم را پوست کنده است؛ آن را به‌کلی برهنه ساخته و دور افکنده؛ شاخه‌هایش سفید شده‌اند. نوحه کنید مانند باکره‌ای که برای شوهر جوانی‌اش پلاس بر کمر بسته است. قربانی آردی و قربانی نوشیدنی از خانه خداوند قطع شده است؛ کاهنان، خادمان خداوند، سوگواری می‌کنند. مزرعه ویران شده، زمین می‌نالند؛ زیرا غله تباه گردیده است: شراب نو خشکیده، و روغن پژمرده است.

شرمسار شوید، ای کشاورزان؛ شیون کنید، ای باغبانان تاکستان، برای گندم و برای جو؛ زیرا محصول کشتزار نابود شده است. تاک خشکیده است و درخت انجیر پژمرده؛ درخت انار، و نیز درخت خرما و درخت سیب، بلکه همه درختان صحرا، خشکیده‌اند؛ زیرا شادمانی از پسران آدم رخت بر بسته است.

کمر ببندید و نوحه کنید، ای کاهنان؛ شیون کنید، ای خادمان مذبح؛ بیاید، ای خادمان خدای من، سراسر شب در پلاس بمانید، زیرا قربانی خوراکی و قربانی نوشیدنی از خانه خدای شما بازداشته شده است. روزه‌ای تقدیس کنید، مجمعی مقدس بخوانید، مشایخ و همه ساکنان سرزمین را به خانه خداوند خدای شما گرد آورید و نزد خداوند فریاد برآورید: وای بر آن روز! زیرا روز خداوند نزدیک است و چون هلاکتی از جانب قادر مطلق خواهد آمد. آیا خوراک پیش چشمان ما قطع نشده است؟ آری، شادی و شادمانی نیز از خانه خدای ما. بذر زیر کلوخ‌هایشان پوسیده است، انبارها متروک شده‌اند، خرمن‌گاه‌ها فرو ریخته‌اند، زیرا غله پژمرده است. چگونه چارپایان ناله می‌کنند! گله‌های گاوان سرگشته‌اند، زیرا چراگاه ندارند؛ آری، گله‌های گوسفندان نیز پریشان گشته‌اند.

ای خداوند، به سوی تو فریاد خواهیم زد، زیرا آتش چراگاه‌های بیابان را بلعیده و شعله همه درختان دشت را سوزانده است. حیوانات صحرا نیز به سوی تو فریاد می‌کنند، زیرا نهرهای آب خشک شده‌اند و آتش چراگاه‌های بیابان را بلعیده است. یوئیل ۱:۱-۲۰.

فصل نخست یوئیل به ویرانی تاکستان خدا می‌پردازد. اشعیا «آن روز» را روز آغاز باران پسین تعیین می‌کند، زیرا در آن روز گیاهان آغاز به شکوفه دادن و جوانه زدن می‌کنند. این‌که اشعیا به ما خبر می‌دهد که قوم خدا «ریشه می‌گیرند»، «شکوفه می‌دهند و جوانه می‌زنند» و زمین را از «میوه» پر می‌کنند، سیر تدریجی سه‌مرحله‌ای را نشان می‌دهد. یک گیاه در زمین «ریشه» می‌گیرد. بنابراین «ریشه گرفتن» به معنای ایستادن بر زمین است؛ یعنی همان پی یا بنیاد. آنان که «از یعقوب بیرون می‌آیند» «ریشه می‌گیرند» و سپس «اسرائیل» خوانده می‌شوند. آنان که از تجربه لائودیکی بیرون می‌آیند، آنگاه «فیلا دلفیایی» نامیده می‌شوند، هرچند حفظ آن تجربه مستلزم پیروزی در فرایند آزمایشی است که در «قانون یکشنبه» پایان می‌یابد.

رابطه نبوی یعقوب (کنارزننده) و اسرائیل (غالب) نشان می‌دهد که در ۱۱ سپتامبر، آنان که با بازگشت به بنیادها «ریشه می‌گیرند»، همان‌جا و همان‌هنگام وارد رابطه عهدی می‌شوند. از منظر نبوی، تغییر نام نماد عهد است؛ چنان‌که در تغییر ابرام به ابراهیم، سارای به ساره، یعقوب به اسرائیل و دیگران نمایان است. در آن آیه، کسانی که در ۱۱ سپتامبر به حقایق بنیادین کهن بازگشتند، هم‌زمان با آغاز

بارانی که شکوفه‌ها و غنچه‌ها را پدید می‌آورد، وارد رابطه‌ی عهدی شدند. در زمان «قانون یکشنبه»، تمام جهان از «میوه» پر خواهد شد، زیرا در آن هنگام باران بی‌حد و اندازه فرو ریخته خواهد شد.

اشعیا باید با خود اشعیا هم‌نظر باشد و البته با همه پیامبران دیگر، اما اشعیا باید صدایش را چون شیپور بلند کند و در چارچوب سرود تاکستان، گناهان ادونت‌یست‌های روز هفتم لائودیکیه‌ای را به ایشان نشان دهد. آن سرود را عیسی در مَثَل تاکستان سر داد. تاکستان او را به گریه واداشت آنگاه که او برای آخرین بار پیش از صلیب بر اورشلیم نگریست؛ زیرا می‌دانست اسرائیل باستان به پایان دوره مهلتِ آزمون خود رسیده و در مقام قوم عهد خدا کنار گذاشته می‌شد. هم‌زمان، مسیح با مردمی عهد می‌بست که میوه‌های درخور را از تاکستان خدا به بار می‌آورند. چه داستان تاکستان یوشع در آغاز و چه داستان عیسی در پایان، آنان که قوم عهد جدید شدند، نمونه‌ای از صد و چهل و چهار هزار بودند.

مسیح از نبوتِ تاکستان اشعیا سخن گفت؛ همان‌گونه که خواهر وایت نیز از آن سخن می‌گوید.

مثل تاکستان تنها به ملت یهود مربوط نیست. برای ما نیز درسی دارد. کلیسا در این نسل از سوی خدا از امتیازات و برکات عظیمی برخوردار شده است و او انتظار ثمری متناسب دارد. درس‌هایی از امثال مسیح، ۲۹۶.

خواندن بخشی که به آخرین بیان روح نبوت منتهی می‌شود آموزنده است.

فصل ۲۳- تاکستان خداوند

ملت یهود

پس از مَثَل دو پسر، مَثَل تاکستان بیان شد. در اولی، مسیح اهمیتِ اطاعت را پیش دیدگان علمای یهود نهاد. در دومی، به برکات فراوانی که به اسرائیل ارزانی شده بود اشاره کرد و در همان‌ها حق خدا بر اطاعتِ آنان را نشان داد. او شکوه مقصود خدا را پیش رویشان نهاد، مقصودی که آنان می‌توانستند از راه اطاعت تحقق بخشند. با کنار زدن پرده از آینده، نشان داد که چگونه با کوتاهی در به انجام رساندن مقصود او، همه آن قوم از برکت او محروم می‌شد و ویرانی را بر خود می‌آورد.

مسیح گفت: «صاحب‌خانه‌ای بود که تاکستانی کاشت، گرداگرد آن را حصار کشید، در آن چرخشی کند، برجی ساخت، آن را به باغبانان اجاره داد و به سرزمینی دور رفت.»

توصیفی از این تاکستان را پیامبر اشعیا چنین آورده است: «اکنون برای محبوب عزیزم، سرودی درباره تاکستان او می‌سرایم. محبوب من تاکستانی دارد بر فراز تپه‌ای بسیار حاصلخیز؛ دور آن را حصار کشید، سنگ‌های آن را بیرون آورد و بهترین تاک را در آن کاشت، و در میان آن برجی بنا کرد و نیز در آن حوضچه‌ای برای فشردن انگور ساخت؛ و چشم داشت که انگور بیاورد.» اشعیا ۱:۵، ۲.

کشاورز قطعه‌ای زمین را از میان بیابان برمی‌گزیند؛ برای آن حصار می‌کشد، آن را پاک‌سازی و شخم می‌کند، و در آن نهال‌های انگور مرغوب می‌کارد، به امید برداشتی فراوان. این قطعه زمین، به سبب برتری‌اش نسبت به زمین بایر کشت‌نشده، بناست با نشان دادن حاصل مراقبت و رنج او در کشت آن، مایه سرافرازی‌اش شود. همچنین خدا قومی را از جهان برگزیده بود تا به دست مسیح پرورش و تعلیم یابند. پیامبر می‌گوید: «تاکستان خداوند لشکرها خاندان اسرائیل است، و مردمان یهودا نهال دلپسند او هستند.» اشعیا ۵:۷. بر این قوم، خدا امتیازات بزرگی ارزانی داشت و از فراوانی نیکی خود به فراوانی ایشان را برکت داد. او انتظار داشت که با آوردن میوه، او را گرامی بدارند. ایشان می‌بایست اصول پادشاهی او را آشکار سازند. در میان جهانی سقوط کرده و شریر، باید نمایانگر سرشت خدا می‌بودند.

چون تاکستان خداوند، می‌بایست ثمری به کلی متفاوت از ملت‌های بت‌پرست به بار آورند. این قوم‌های بت‌پرست خود را به ارتکاب شرارت سپرده بودند. خشونت و جنایت، حرص، ستمگری و فاسدترین اعمال را بی‌هیچ مهاری مرتکب می‌شدند. شرارت، تباهی و بدبختی میوه‌های درخت فاسد بودند. اما در تضادی آشکار، ثمری که بر تاک کاشته خدا به بار می‌آمد، باید به روشنی متفاوت می‌بود.

امتیاز قوم یهود این بود که سرشت خدا را، آن‌گونه که بر موسی مکشوف شده بود، نمایان سازند. در پاسخ به دعای موسی، «جلالت را به من بنما»، خداوند وعده داد: «تمام نیکویی خود را از برابر تو خواهم گذرانید.» خروج ۳۳:۱۸، ۱۹. «و خداوند از برابر او گذشت و ندا داد: خداوند، خداوند خدا، رحیم و کریم، دیرخشم و سرشار از نیکویی و راستی، که رحمت را برای هزاران نگاه می‌دارد و بدی و عصیان و گناه را می‌بخشد.» خروج ۳۴:۶، ۷. این همان ثمری بود که خدا از قوم خود می‌خواست. آنان می‌بایست با پاکی سرشتشان، با قدوسیت زندگی‌شان، و با رحمت و محبت و شفقتشان نشان دهند که «شریعت خداوند کامل است و جان را دگرگون می‌سازد.» مزمو ۱۹:۷.

از طریق قوم یهود، هدف خدا این بود که برکت‌های سرشار را به همه ملت‌ها ارزانی دارد. به وسیله اسرائیل می‌بایست راه برای انتشار نور او در سراسر جهان آماده شود. ملت‌های جهان بر اثر پیروی از روش‌های فاسد، شناخت خدا را از دست داده بودند. اما خدا به سبب رحمتش آنان را از میان نبرد. او قصد داشت از طریق کلیسای خود به آنان فرصت آشنایی با خود بدهد. او مقرر داشت که اصولی که به وسیله قومش آشکار می‌شود، وسیله‌ای برای بازگرداندن سیمای اخلاقی خدا در انسان باشد.

برای تحقق این مقصود بود که خدا ابراهیم را از میان خویشاوندان بت‌پرستش فراخواند و به او فرمان داد که در سرزمین کنعان ساکن شود. خدا گفت: «از تو امتی بزرگ پدید خواهم آورد؛ تو را برکت خواهم داد و نامت را بزرگ خواهم ساخت؛ و تو برکت خواهی بود.» پیدایش ۱۲:۲

نسل ابراهیم—یعقوب و فرزندان او—به مصر آورده شدند تا در میان آن ملت بزرگ و شیرین، اصول ملکوت خدا را آشکار کنند. درستکاری یوسف و کار شگفت او در حفظ جان تمام مردم مصر، نمایانگر حیات مسیح بود. موسی و بسیاری دیگر گواهانی برای خدا بودند.

خداوند در بیرون آوردن اسرائیل از مصر، بار دیگر قدرت و رحمت خود را آشکار ساخت. کارهای شگفت‌انگیز او در رهایی آنان از بندگی و رفتار او با ایشان در سفرهایشان از میان بیابان، تنها به سود خودشان نبود. این‌ها می‌بایست همچون درسی عبرت‌آموز برای ملت‌های پیرامون باشد. خداوند خود را خدایی برتر از هر اقتدار و عظمت انسانی آشکار ساخت. آیات و عجایبی که او برای قوم خود انجام داد، قدرت او را بر طبیعت و بر بزرگ‌ترین پرستندگان طبیعت نشان داد. خدا از سرزمین مغرور مصر گذشت، همان‌گونه که در روزهای آخر از زمین خواهد گذشت. با آتش و توفان، زلزله و مرگ، آن «من هستم» عظیم قوم خود را رهایی بخشید. آنان را از سرزمین بندگی بیرون آورد. ایشان را از «بیابان بزرگ و هولناک، که در آن مارهای آتشین و عقرب‌ها و خشکسالی بود» عبور داد. تثنیه ۸:۱۵. از «صخره چخماق» برایشان آب بیرون آورد و آنان را با «غله آسمان» خوراک داد. مزمو ۷۸:۲۴. «زیرا موسی گفت: نصیب خداوند قوم اوست؛ یعقوب قرعه میراث اوست. او او را در سرزمین بیابانی یافت، و در بیابان ویران و زوزه‌کش؛ او را گرداند، تعلیمش داد، و چون مردمک چشم خود نگاه داشت. چنان‌که عقابی آشیانه خود را برمی‌انگیزد، بر جوجه‌هایش پر می‌زند، بال‌هایش را می‌گستراند، آنها را برمی‌گیرد و بر بال‌های خود حمل می‌کند، همچنین خداوند تنها او را هدایت کرد و خدای بیگانه‌ای با او نبود.» تثنیه ۳۲:۹-۱۲. بدین‌سان ایشان را نزد خود آورد تا زیر سایه خدای متعال ساکن شوند.

مسیح رهبر بنی اسرائیل در سرگردانی‌هایشان در بیابان بود. در پوشش ستون ابر در روز و ستون آتش در شب، آنان را رهبری و هدایت می‌کرد. ایشان را از خطرهای بیابان محفوظ داشت، آنان را به سرزمین وعده رسانید، و در برابر چشمان همه ملت‌هایی که خدا را به رسمیت نمی‌شناختند، اسرائیل را به‌عنوان ملک برگزیده خود، تاکستان خداوند، استوار ساخت.

به این قوم سخنان خدا سپرده شده بود. آنان به‌وسیله احکام شریعت او، یعنی اصول جاودان حقیقت، عدالت و پاکی، محصور بودند. اطاعت از این اصول قرار بود مایه حفاظتشان باشد، زیرا آنان را از نابود کردن خویش با اعمال گناه‌آلود نجات می‌داد. و همچون برجی در تاکستان، خداوند هیکل مقدس خود را در میان آن سرزمین قرار داد.

مسیح آموزگار آنان بود. همان‌گونه که در بیابان با آنان بود، همچنان قرار بود آموزگار و راهنمایان باشد. در خیمه اجتماع و در هیکل، جلال او در شخینه مقدس بر فراز پوشش کفاره ساکن بود. برای ایشان پیوسته غنای محبت و شکیبایی خود را آشکار می‌ساخت.

خدا می‌خواست قوم اسرائیل خویش را مایه ستایش و جلال سازد. تمام امتیازات روحانی به آنان عطا شد. خدا هیچ چیز سودمندی را که برای شکل‌گیری شخصیتی لازم بود تا آنان را نمایندگان خود سازد، از آنان دریغ نکرد.

اطاعت آنان از شریعت خدا آنان را در نظر ملت‌های جهان به نمونه‌های شگفت‌رفاه و کامیابی بدل می‌کرد. او که می‌توانست به ایشان حکمت و مهارت در هر کار ظریف و ماهرانه عطا کند، همچنان آموزگارشان می‌ماند و از راه اطاعت از قوانین خود آنان را شریف و بلندمرتبه می‌ساخت. اگر مطیع می‌بودند، از بیماری‌هایی که دیگر ملت‌ها را می‌آزرد در امان می‌ماندند و به قوت خرد برکت می‌یافتند. جلال خدا، شکوه و قدرت او، در تمام رفاه و کامیابی آنان آشکار می‌شد. قرار بود پادشاهی‌ای از کاهنان و شاهزادگان باشند. خدا همه امکانات لازم را برای اینکه به بزرگ‌ترین ملت روی زمین بدل شوند در اختیارشان نهاد.

مسیح به صریح‌ترین وجه، به‌واسطه موسی، مقصود خدا را پیش روی آنان نهاد و شروط کامیابی‌شان را آشکار ساخته بود. «تو برای یهوه، خدای خود، قومی مقدس هستی»، او گفت؛ «یهوه، خدای تو، تو را برگزیده است تا برای خود، قومی خاص باشی، برتر از همه قوم‌هایی که بر روی زمین‌اند... پس بدان که یهوه، خدای تو، همان خداست، خدای امین، که عهد و رحمت را تا هزار نسل، با آنان که او را دوست می‌دارند و فرمان‌هایش را نگاه می‌دارند، نگاه می‌دارد... پس باید فرمان‌ها و فرایض و احکامی را که امروز تو را بدان‌ها امر می‌کنم نگاه داری تا به جا آوری. و چنین خواهد شد که اگر به این احکام گوش فرا دهی و آن‌ها را نگاه داری و به جا آوری، آنگاه یهوه، خدای تو، عهد و رحمتی را که برای پدران تو سوگند یاد کرده است برای تو نگاه خواهد داشت؛ و تو را دوست خواهد داشت و برکت خواهد داد و فزونی خواهد بخشید؛ و نیز میوه رحمت تو و میوه زمینت، غلات و شراب و روغن، افزونی گاوآنت و رمه‌های گوسفندان را، در آن سرزمینی که به پدران تو سوگند یاد کرد که به تو بدهد، برکت خواهد داد. تو از همه قوم‌ها مبارک‌تر خواهی بود... و یهوه هر بیماری را از تو دور خواهد کرد و هیچ‌یک از امراض بد مصر را، که تو آن‌ها را می‌شناسی، بر تو نخواهد نهاد.» تثیبه ۶:۷، ۹، ۱۱-۱۵

اگر فرمان‌های او را حفظ می‌کردند، خدا وعده داد که از بهترین گندم به ایشان بدهد و از صخره برایشان عسل بیرون آورد. با عمر دراز ایشان را سیراب می‌ساخت و نجات خود را به ایشان نشان می‌داد.

به سبب نافرمانی از خدا، آدم و حوا عدن را از دست دادند و به خاطر گناه، سراسر زمین نفرین شد. اما اگر قوم خدا از دستورهای او پیروی می‌کردند، سرزمینشان بار دیگر بارور و زیبا می‌شد. خود خدا درباره کشت و کار زمین به آنان رهنمود داد و آنان می‌بایست در احیای آن با او همکاری

کنند. بدین‌سان، تمام سرزمین، زیر فرمانروایی خدا، به نمونه‌ای عینی از حقیقت روحانی بدل می‌شد. همان‌گونه که زمین با اطاعت از قوانین طبیعی او ثمرات خویش را می‌رویاند، دل‌های مردم نیز با اطاعت از قانون اخلاقی او می‌بایست صفات شخصیت او را بازتاب دهند. حتی بت‌پرستان هم برتری کسانی را که به خدای زنده خدمت می‌کردند و او را می‌پرستیدند درمی‌یافتند.

«اینک»، موسی گفت، «من به شما فرایض و احکامی آموخته‌ام، همان‌گونه که خداوند خدایم به من فرمان داد، تا در سرزمینی که برای تصرف آن می‌روید، بدان‌ها عمل کنید. پس آنها را نگاه دارید و به جا آورید؛ زیرا این، حکمت و فهم شما در نظر امت‌هاست، که چون همه این فرایض را بشنوند، خواهند گفت: یقیناً این قوم بزرگ، قومی حکیم و فهمیده است. زیرا کدام قوم است که چنین بزرگ باشد که خدایی به این اندازه به آنان نزدیک باشد، چنان‌که خداوند خدای ما در هر چیزی که برای آن او را می‌خوانیم به ما نزدیک است؟ و کدام قوم است که چنین بزرگ باشد که فرایض و احکامی چنین عادلانه داشته باشد، مانند همه این شریعت که امروز پیش روی شما می‌نهم؟»
تثنیه ۵:۴-۸.

بنی‌اسرائیل می‌بایست همه سرزمینی را که خدا برایشان تعیین کرده بود تصرف کنند. آن قوم‌هایی که پرستش و خدمت به خدای حقیقی را رد می‌کردند، می‌بایست از آن سرزمین‌ها بیرون رانده شوند. اما قصد خدا این بود که با آشکار شدن صفات او از طریق اسرائیل، انسان‌ها به سوی او جذب شوند. دعوت انجیل باید به همه جهان داده می‌شد. از طریق تعلیمات آیین قربانی، مسیح می‌بایست در برابر ملت‌ها رفعت یابد و هر که به او بنگرد، زندگی یابد. هر که، همچون راحاب کنعانی و روت موآبی، از بت‌پرستی به پرستش خدای حقیقی باز می‌گشت، می‌بایست خود را با قوم برگزیده او پیوند دهد. هرچه شمار اسرائیل افزایش می‌یافت، می‌بایست مرزهای خود را گسترش دهند تا پادشاهی‌شان جهان را دربر گیرد.

خدا خواست همه قوم‌ها را زیر حاکمیت رحمت‌آمیز خود درآورد. او خواست که زمین از شادی و آرامش پر شود. او انسان را برای خوشبختی آفرید، و مشتاق است دل‌های انسان‌ها را از آرامش آسمانی پر کند. او می‌خواهد که خانواده‌های زمینی نمادی از خانواده بزرگ آسمانی باشند.

اما اسرائیل مقصود خدا را برآورده نکرد. خداوند فرمود: «تو را تاکی نجیب غرس کردم، سراسر از بذری راست؛ پس چگونه نزد من به نهالی فاسد از تاکی بیگانه بدل شده‌ای؟» ارمیا 2:21.
«اسرائیل تاکی تهی است؛ برای خود میوه می‌آورد.» هوشع 10:1. «و اکنون، ای ساکنان اورشلیم و ای مردان یهودا، از شما می‌خواهم میان من و تاکستانم داوری کنید. برای تاکستانم چه کاری دیگر می‌شد کرد که من در آن نکرده باشم؟ چرا وقتی چشم داشتم که انگور بیاورد، انگور وحشی آورد؟ و اکنون، به شما می‌گویم با تاکستانم چه خواهم کرد: حصارش را برخواهم داشت و خورده خواهد شد؛ دیوارش را فرو خواهم ریخت و پایمال خواهد شد؛ ویرانه‌اش خواهم کرد؛ نه هرس خواهد شد و نه زمینش بیل خواهد خورد؛ بلکه خارها و تیغ‌ها در آن خواهد رویید. و نیز به ابرها فرمان خواهم داد که بر آن باران نبارند. زیرا ... او در پی داوری بود، اما اینک ستم؛ در پی عدالت، اما اینک فریاد.» اشعیا 3:5-7.

خداوند به وسیله موسی پیامد بی‌وفایی را پیش روی قوم خود نهاده بود. با امتناع از نگاه داشتن عهد او، خود را از حیات خدا جدا می‌کردند و برکت او نمی‌توانست بر آنان بیاید. «برحذر باش،» موسی گفت، «که مبادا خداوند، خدای خود را فراموش کنی، از آن رو که فرمان‌ها و احکام و فرایض او را که امروز به تو امر می‌کنم نگاه نمی‌داری؛ مبادا چون خوردی و سیر شدی و خانه‌های نیکو بنا کردی و در آنها ساکن شدی؛ و چون رمه‌ها و گله‌هایت فزونی یافت، و نقره و طلایت افزون گردید، و هر آنچه داری افزون شد؛ آنگاه دلت برافراشته گردد و خداوند، خدای خود را فراموش کنی... و در دل خود بگویی: قدرت من و زور دست من این ثروت را برایم فراهم کرده

است... و چنین خواهد بود که اگر به راستی خداوند، خدای خود را فراموش کنی و در پی خدایان دیگر بروی و به آنان خدمت کنی و آنان را پرستش نمایی، امروز بر ضد شما شهادت می‌دهم که به یقین هلاک خواهید شد. چنان که آن قوم‌ها را که خداوند در برابر چشمان شما نابود می‌سازد، شما نیز چنین هلاک خواهید شد؛ زیرا که از آواز خداوند، خدای خود اطاعت نکردید.» تثیبه ۱۱: ۸-۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۰.

قوم یهود به آن هشدار اعتنا نکردند. خدا را فراموش کردند و از امتیاز والای خود به عنوان نمایندگان او غافل شدند. برکاتی که دریافت کرده بودند، هیچ برکتی برای جهان به بار نیاورد. همه امتیازاتشان را برای خودستایی به کار گرفتند. خدا را از خدمتی که از آنان می‌خواست محروم کردند و هم‌نوعان خود را از راهنمایی دینی و الگویی مقدس محروم ساختند. مانند ساکنان جهان پیش از طوفان، هر خیال دل‌شیریشان را دنبال کردند. بدین‌سان امور مقدس را به مضحکه‌ای بدل کردند و می‌گفتند: «هیكل خداوند، هیكل خداوند، هیكل خداوند اینهاست» (ارمیا ۷: ۴)، در حالی که هم‌زمان سرشت خدا را وارونه می‌نمایاندند، نام او را بی‌حرمت می‌کردند و قدس‌گاهش را می‌آلودند.

باغبانانی که بر تاکستان خداوند گماشته شده بودند، به امانت خود وفادار نبودند. کاهنان و معلمان، تعلیم‌دهندگان امینی برای مردم نبودند. آنان نیکی و رحمت خدا و حق او بر محبت و خدمت مردم را پیوسته در برابر دیدگان‌شان نمی‌نهادند. این باغبانان در پی جلال خود بودند. می‌خواستند میوه‌های تاکستان را به خود اختصاص دهند. کوشش‌شان این بود که توجه و تکریم را به سوی خود جلب کنند.

گناه این رهبران در اسرائیل مانند گناه گناهکار عادی نبود. این مردان در برابر خدا تحت جدی‌ترین تعهد قرار داشتند. آنان پیمان بسته بودند که پیام «خداوند چنین می‌گوید» را تعلیم دهند و اطاعت بی‌چون‌وچرا را در زندگی عملی خویش جاری سازند. اما به جای این کار، کتاب مقدس را تحریف می‌کردند. بارهای سنگینی بر دوش مردم می‌گذاشتند و آیین‌هایی را تحمیل می‌کردند که شامل همه شئون زندگی می‌شد. مردم در اضطرابی پیوسته زندگی می‌کردند، زیرا نمی‌توانستند مقرراتی را که خاخم‌ها وضع کرده بودند به‌جا آورند. و چون ناممکن بودن رعایت احکام ساخته بشر را می‌دیدند، نسبت به فرمان‌های خدا سهل‌انگار شدند.

خداوند به قوم خود تعلیم داده بود که او مالک تاکستان است و اینکه تمام دارایی‌هایشان به امانت به آنان داده شده بود تا برای او به کار برند. اما کاهنان و معلمان کار منصب مقدس خود را چنان انجام نمی‌دادند که گویی با اموال خدا سروکار دارند. آنان به‌طور نظام‌مند منابع و امکاناتی را که برای پیشبرد کار او به ایشان سپرده شده بود، از او می‌ربودند. حرص و آز ایشان سبب شد که حتی نزد بت‌پرستان نیز خوار شمرده شوند. بدین‌سان، جهان غیریهودی فرصت یافت که صفات خدا و قوانین ملکوت او را به خطا تفسیر کند.

با دلی پدران، خدا با قوم خود مدارا کرد. گاه با بخشیدن رحمت‌ها و گاه با بازگرفتن آن‌ها، با ایشان اتمام حجت نمود. با شکیبایی گناهانشان را پیش رویشان نهاد و در بردباری در انتظار اذعانشان ماند. پیامبران و رسولانی فرستاده شدند تا حق خدا را از زارعان مطالبه کنند؛ اما به جای آن که پذیرفته شوند، با آنان چون دشمن رفتار شد. زارعان آنان را آزار دادند و کشتند. خدا فرستادگانی دیگر نیز فرستاد، اما همان رفتاری را که با نخستینان شد با آنان نیز کردند، با این تفاوت که زارعان دشمنی سرسختانه‌تری نشان دادند.

به عنوان آخرین چاره، خدا پسر خود را فرستاد و گفت: «به پسر من حرمت خواهند گذاشت.» اما مقاومت‌شان آنان را کینه‌توز کرده بود و با هم گفتند: «این وارث است؛ بیایید او را بکشیم و میراثش را تصاحب کنیم.» آنگاه تاکستان برای ما می‌ماند تا از آن لذت ببریم و با میوه‌اش هرچه

می‌خواهیم بکنیم.

رهبران یهود خدا را دوست نداشتند؛ از این‌رو از او بریدند و همه پیشنهاد‌های او برای حل و فصل عادلانه را رد کردند. مسیح، محبوب خدا، آمد تا حقوق صاحب تاکستان را مطالبه کند؛ اما باغبانان با تحقیر آشکار با او رفتار کردند و گفتند: «نمی‌خواهیم این مرد بر ما حکومت کند.» آنان به زیبایی شخصیت مسیح حسد ورزیدند. شیوهٔ تعلیم او بسیار برتر از شیوهٔ آنان بود و از موفقیت او بیم داشتند. او با آنان احتجاج کرد، رباکاری‌شان را برملا ساخت و پیامدهای قطعی راه و روششان را به آنان نشان داد. این، آنان را به جنون برانگیخت. از تویب‌هایی که نمی‌توانستند خاموششان کنند، می‌سوختند. از معیار والای عدالت که مسیح پیوسته ارائه می‌داد، بیزار بودند. دیدند که تعالیم او آنان را در جایی قرار می‌دهد که خودخواهی‌شان برملا خواهد شد، و مصمم شدند او را بکشند. از الگوی راستگویی و تقوای او و معنویت والایی که در همه کارهایش آشکار بود، بیزار بودند. تمام زندگی‌اش سرزندی بر خودخواهی آنان بود، و چون آزمون نهایی فرا رسید، آزمونی که معنایش اطاعت تا حیات ابدی یا نافرمانی تا مرگ ابدی بود، قدوس اسرائیل را رد کردند. وقتی از آنان خواسته شد بین مسیح و باراباس انتخاب کنند، فریاد زدند: «باراباس را برای ما آزاد کن!» لوقا 23:18. و چون پیلطس پرسید: «پس با عیسی چه کنم؟» آنان با خشم فریاد زدند: «او را مصلوب کن.» متی 27:22. «آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟» پیلطس پرسید، و از جانب کاهنان و حاکمان پاسخ آمد: «ما پادشاهی جز قیصر نداریم.» یوحنا 19:15. وقتی پیلطس دست‌های خود را شست و گفت: «من از خون این مرد عادل بی‌تقصیرم»، کاهنان با جماعت نادان هم‌صدا شدند و با حرارت اعلام کردند: «خون او بر ما و بر فرزندان ما باد.» متی 27:24، 25.

بدین‌سان رهبران یهودی انتخاب خود را کردند. تصمیم آنان در آن کتاب ثبت شد که یوحنا آن را در دست آن‌که بر تخت نشسته بود دید؛ همان کتابی که هیچ‌کس نمی‌توانست آن را بگشاید. این تصمیم با تمام روح انتقام‌جویانه‌اش در روزی که این کتاب به دست شیر قبیله یهودا مهرش گشوده شود، در برابرشان آشکار خواهد شد.

قوم یهود این اندیشه را گرامی می‌داشتند که آنان محبوبان آسمان‌اند و همیشه به‌عنوان کلیسای خدا سرافراز باشند. اعلام می‌کردند که فرزندان ابراهیم‌اند، و چنان پایه‌های کامیابی‌شان در نظرشان استوار می‌نمود که زمین و آسمان را به مبارزه می‌طلبیدند تا ایشان را از حقوقشان محروم سازند. اما با شیوهٔ زندگی‌ای سرشار از بی‌وفایی، خود را برای محکومیت از سوی آسمان و برای جدایی از خدا آماده می‌کردند.

در مثل تاکستان، پس از آنکه مسیح اوج شرارت ایشان را در برابر کاهنان ترسیم کرد، از آنان پرسید: «پس چون صاحب تاکستان بیاید، با آن باغبانان چه خواهد کرد؟» کاهنان با علاقه‌ای عمیق روایت را دنبال می‌کردند و بی‌آنکه نسبت موضوع را با خود بسنجند، همراه مردم پاسخ دادند: «آن مردمان شریر را به بدترین وجه هلاک خواهد کرد و تاکستان خود را به باغبانان دیگری اجاره خواهد داد تا در موسم‌هایش میوه را به او بدهند.»

ناآگاهانه حکم محکومیت خود را بر زبان آورده بودند. عیسی به آنان نگرست، و زیر نگاه کاوشگر او دریافتند که رازهای دل‌هایشان را می‌خواند. الوهیت او با قدرتی انکارناپذیر در برابرشان درخشید. در آن باغبانان تصویری از خود دیدند و ناخودآگاه فریاد زدند: «خدا نکند!»

مسیح با وقار و تأسف پرسید: «آیا هرگز در کتب نخوانده‌اید: سنگی که بناها رد کردند، همان سر زاویه شده است؛ این کار خداوند است و در نظر ما شگفت‌انگیز است؟ پس به شما می‌گویم: ملکوت خدا از شما گرفته خواهد شد و به امتی داده خواهد شد که ثمرات آن را به بار می‌آورد. و هر که بر این سنگ بیفتد، شکسته خواهد شد؛ اما هر که این سنگ بر او بیفتد، او را خرد خواهد کرد.»

مسیح می‌توانست هلاکت ملت یهود را دفع کند، اگر مردم او را می‌پذیرفتند. اما رشک و حسد آنان را آشتی‌ناپذیر ساخت. عزم کردند که عیسی ناصری را به‌عنوان مسیح نپذیرند. نور جهان را رد کردند و از آن پس زندگی‌شان در تاریکی‌ای چون تاریکی نیمه‌شب فرو رفت. هلاکت پیشگویی‌شده بر ملت یهود فرود آمد. امیال تند و مهارنشده‌شان نابودی‌شان را رقم زد. در خشم کورکورانه‌شان یکدیگر را نابود کردند. غرور سرکش و لجوجشان خشم فاتحان رومی را بر آنان آورد. اورشلیم ویران شد، هیکل به ویرانه بدل گشت، و جایگاهش چون مزرعه‌ای شخم زده شد. فرزندان یهودا به هولناک‌ترین گونه‌های مرگ جان باختند. میلیون‌ها نفر فروخته شدند تا در سرزمین‌های مشرکان به‌عنوان برده خدمت کنند.

یهودیان به‌عنوان یک قوم در تحقق بخشیدن به مقصود خدا کوتاهی کرده بودند و انگورستان از ایشان گرفته شد. امتیازاتی که از آنها سوءاستفاده کرده بودند و کاری که آن را سبک شمرده بودند، به دیگران سپرده شد.

"مثل تاکستان تنها به قوم یهود اختصاص ندارد. برای ما نیز درسی دارد. کلیسا در این نسل از سوی خدا از امتیازات و برکات بزرگی بهره‌مند شده است و او انتظار ثمرات متناسبی دارد." درس‌های تمثیلی مسیح. 296-284.

کتاب یوئیل تاریخ باران پسین را در پایان جهان ترسیم می‌کند. باران پسین همان پیام هشدار نهایی خداست که توسط فرشته سوم مکاشفه یوحنا باب چهارده اعلام می‌شود. گرچه باران پسین نمایانگر پیام فرشته سوم است، همچنین فرایند ارتباط میان الوهیت و انسانیت را نیز بازمی‌نماید؛ چنان‌که با روغن زربین زکریا، باران‌های پیشین و پسین، آتش برخاسته از مذبح و دیگر نمادها نشان داده شده است. باران پسین نه تنها یک پیام و نیز فرایند ارتباط میان خدا و انسان است، بلکه یگانه «روش‌شناسی» تقدیس‌شده مطالعه کتاب مقدس نیز هست که در کلام خدا مورد تأیید قرار گرفته است. آن روش‌شناسی همان «خط بر خط» اشعیا است که در باب بیست‌وهشت آمده است.

در آغاز اسرائیل باستان و نیز اسرائیل نوین، خدا، «باغبان»، اسرائیل را «از بیابان» بیرون آورد. چه اسارت چهارصد و سی ساله در مصر باشد و چه اسارت قرون تاریک از ۵۳۸ تا ۱۷۹۸، اسرائیل از «بیابان» بیرون آورده شد، زیرا «بیابان» نماد بردگی و اسارت است. چه اسرائیل جسمانی باستان و چه اسرائیل روحانی نوین، خدا آنان را از اسارت بیابان رها کند و آنان را «به‌عنوان ملک برگزیده خویش، تاکستان خداوند» «قرار داد»؛ ایشان را خواند تا کاهنان و شاهزادگان باشند و «به آنان سپرده شد» امتیاز نمایندگی «اقوال خدا». «اقوال» برای اسرائیل باستان، شریعت بود و برای اسرائیل نوین، هم شریعت و هم نبوت‌ها.

خدا در این روزگار کلیسای خود را، همان‌گونه که اسرائیل باستان را فراخواند، فراخوانده است تا چون نوری در جهان بایستد. به وسیله تیر نیرومند حقیقت، یعنی پیام‌های فرشته اول، دوم و سوم، آنان را از کلیساهای و از جهان جدا ساخته است تا ایشان را به نزدیکی مقدسی با خود بیاورد. او ایشان را امینان شریعت خود ساخته و حقایق عظیم نبوت برای این زمان را به آنان سپرده است. همان‌گونه که اقوال مقدس به اسرائیل باستان سپرده شده بود، این‌ها نیز امانتی مقدس‌اند که باید به جهان ابلاغ شوند. سه فرشته مکاشفه ۱۴ نمایانگر مردمی هستند که نور پیام‌های خدا را می‌پذیرند و به‌عنوان کارگزاران او بیرون می‌روند تا هشدار را در سراسر طول و عرض زمین طنین‌انداز کنند. گواهی‌ها، جلد ۵، ۴۵۵.

اسرائیل معاصر مأمور بود تا فریاد بلند فرشته سوم را تحت قدرت باران پسین اعلام کند، در حالی که در تجربه شخصی خود، تحت قدرت روح القدس، منش مسیح را آشکار می‌ساخت. فریاد بلند فرشته سوم در هنگام فروبارش باران پسین تحقق می‌یابد، در زمانی که پیام کاذب «صلح و امنیت» به‌عنوان پیام باران پسین از سوی طبقه‌ای از مردان که از شراب بابل مست‌اند ترویج می‌شود. این‌ها همان

میگساران افرایم اشعیا و شراب‌خواران یوئیل‌اند که شراب تازه از دهانشان بازداشته شده است. کسانی که پیام حقیقی باران پسین را می‌پذیرند، با دانیال، میثائیل، حننیا و عزریا نمایانده شده‌اند؛ آنان خوراک بایلی را رد کردند و خوراک آسمانی را برگزیدند. این‌ها همان یکصد و چهل و چهار هزارند که سرود موسی و بره را، و نیز سرود تاکستان را، می‌سرایند؛ زیرا مثل تاکستان در تاریخ موسی، در آغاز رابطه عهدی اسرائیل باستان، تحقق یافت، و در پایان رابطه عهدی اسرائیل باستان نیز در تاریخ بره بار دیگر تحقق یافت.

سرود تاکستان با این نتیجه پایان می‌یابد که قوم عهد پیشین کنار گذاشته می‌شود، در حالی که قوم عهد نو با خداوند به ازدواج درمی‌آید. خداوند از کنار کسانی که در سرگردانی چهل‌ساله بیابان مردند گذشت و درست در همان زمانی که داشت کسانی را که بنا بود بمیرند طلاق می‌داد، با یوشع پیمان بست. خداوند هم‌زمان با ازدواج با کلیسای مسیحی، اسرائیل باستان را طلاق می‌داد. آلفا یا آغاز تاریخ را موسی نمایندگی می‌کند و امگا را بره. تاریخی که هر دو نمایندگی می‌کنند، تاریخ تمثیل تاکستان است؛ از این رو سرود تاکستان اشعیا همان سرود موسی و بره نزد یوحنا مکاشفه‌گر است.

ما این اندیشه‌ها را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

«این‌ها سخنان خواهر وایت نیست، بلکه سخنان خداوند است، و فرستاده او آن‌ها را به من سپرده تا به شما برسانم. خدا از شما می‌خواهد دیگر با او در تضاد کار نکنید. درباره مردانی که ادعای مسیحی بودن دارند، تعلیمات بسیاری داده شد: آنان در حالی که صفات شیطان را آشکار می‌سازند، با روح، کلام و کردار خود با پیشرفت حقیقت مقابله می‌کنند و بی‌گمان همان راهی را می‌پیمایند که شیطان ایشان را بدان می‌کشاند. در سنگدلی خود، اختیاری را چنگ زده‌اند که به هیچ‌وجه از آن ایشان نیست و نباید آن را اعمال کنند. معلم بزرگ می‌گوید: "واژگون خواهم کرد، واژگون خواهم کرد، واژگون خواهم کرد." در بتل کریک می‌گویند: "هیكل خداوند، هیكل خداوند، ما هستیم"، اما ایشان از آتش معمولی استفاده می‌کنند. دل‌هایشان به فیض خدا نرم و مطیع نشده است.» مجموعه دست‌نوشته‌های منتشرشده، جلد ۳، ص ۱۳، ص ۲۲۲.

شکیبایی خدا هدفی دارد، اما شما آن را ناکام می‌گذارید. او اجازه می‌دهد وضعی پدید آید که شما آرزو دارید دیر یا زود جلوی آن گرفته شود، اما آن هنگام دیگر دیر خواهد بود. خدا به ایلیا فرمان داد تا حزائیل بی‌رحم و فریب‌کار را برای پادشاهی سوریه مسح کند تا تازیانه‌ای بر اسرائیل بت‌پرست باشد. از کجا معلوم خدا شما را به فریب‌هایی که دوست می‌دارد واگذار نکند؟ چه بسا که واعظان وفادار، استوار و راستین، آخرین کسانی باشند که بشارت سلامتی را به کلیساهای ناسپاس ما عرضه کنند. چه بسا ویرانگران همین اکنون زیر دست شیطان تربیت می‌شوند و تنها در انتظار رفتن چند پرچم‌دار دیگرند تا جای آنان را بگیرند و با آواز پیامبر کاذب فریاد زنند: «سلامتی، سلامتی»، حال آن‌که خداوند سخن از سلامتی نگفته است. من به ندرت می‌گیرم، اما اکنون می‌بینم چشمانم از اشک کور شده است؛ اشک‌ها هنگام نوشتن بر کاغذ می‌چکند. دیری نباید که همه نبوت‌ها در میان ما به پایان رسد، و آن صدا که قوم را برانگیخته است دیگر خواب‌های نفسانی‌شان را پریشان نکند.

«هرگاه خدا کار عجیب خود را در زمین به انجام آورد، هرگاه دست‌های مقدس دیگر تابوت را بر دوش نکشند، وای بر مردم باد. ای کاش تو، حتی خود تو، در این روزت، آنچه را که به سلامتی‌ات مربوط است می‌دانستی! ای کاش قوم ما، چنان‌که نینوا کرد، با تمام قوت توبه کنند و با تمام دل ایمان آورند، تا خدا خشم شدید خود را از ایشان برگرداند.» شهادات، جلد پنجم، ۷۷.

اگر لجاجت دل را در خود بپروانید و از سر غرور و خودحق‌پنداری خطاهای خود را اعتراف نکنید، در معرض وسوسه‌های شیطان واگذار خواهید شد. اگر هنگامی که خداوند خطاهای شما را آشکار می‌کند توبه نکنید یا اعتراف نیاورید، مشیت او شما را بارها و بارها از همان مسیر خواهد گذراند.

وا گذاشته می‌شوید تا خطاهایی از همان سنخ مرتکب شوید، همچنان از حکمت بی‌بهره خواهید ماند، و گناه را راستکاری و راستکاری را گناه خواهید نامید. انبوه فریب‌هایی که در این روزهای آخر غالب خواهند شد شما را در بر خواهد گرفت، و رهبران خود را عوض خواهید کرد، و نخواهید دانست که چنین کرده‌اید. ریویو اند هرالد، ۱۶ دسامبر ۱۸۹۰.